جوجوتسو کایسن
جلد اول: (اولین مبارزه)

گه‌گه آکوتامی

مترجم: زینب فارغیان

جوجوتسو کایسن جلد اول: (اولین مبارزه) مانگا

نویسنده: **گه‌گه آکوتامی** • مترجم: **زینب فارغیان**

مدیرگروه ترجمه: **اکرم شکرزاده** • ویراستار: **سمیه شکرزاده**

ناشر: **نگاه آشنا** • طراحی جلد: **مجید غلامحسینی**

صفحه‌آرا: **زیبا کتاب** • تاریخ و نوبت چاپ: **اول، ۱۴۰۴**

شمارگان: **۵۰۰ نسخه** • شابک: **۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۱۲۴-۷**

شابک دوره: **۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۱۲۵-۴**

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می‌باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: آکوتامی، ججه، ۱۹۹۲- م. Akutami, Gege, ۱۹۹۲-
عنوان و نام پدیدآور: جوجوتسو کایسن/نویسنده گه‌گه آکاتومی؛ مترجم زینب فارغیان؛ ویراستار سمیه شکرزاده.
مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۳- مشخصات ظاهری: ج.: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۱۲۵-۴:دوره؛ ج.۱:۹۷۸-۶۲۲-۳۸۵-۱۲۴-۷:
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتاب حاضر ترجمه‌ی بخشی از کتاب «Jujutsu Kaisen, ۲۰۱۹.» است.
مندرجات: ج.۱. اولین مبارزه (مانگا)
موضوع: داستان‌ها، مجله‌ها، و فکاهیات تصویری -- ژاپن
داستان‌های تصویری -- ژاپن
شناسه افزوده: فارغیان، زینب، ۱۳۸۰-، مترجم
رده بندی کنگره: PN۶۷۹۰
رده بندی دیویی: ۷۴۱/۵۹۵۲[ج]
شماره کتابشناسی ملی: ۹۹۲۱۲۵۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

یه جعبهٔ هواشناسی تو فضای باز؟!
داری بهم می‌گی یه نفر داره یه وسیلهٔ نفرین‌شدهٔ خاص رو توی همچین جایی نگه می‌داره؟
هاها! پس برگردوندنش باید مثل آب‌خوردن باشه!
جوجوتسو کایسن
گزارش---- ژوئن ۲۰۱۸
شهر سندای، دورهٔ ریاست میاگی
شوگیساوا، دبیرستان شمارهٔ ۳
هیچی این‌جا نیست...
ها؟
جعبه خالیه.
واقعاً؟ چه بامزه!
تا پیدا نکنیش، حق نداری بری خونه، فهمیدی؟
دلم می‌خواد بزنمت.
این‌دفعه واقعاً می‌زنمت!

مهارت‌های زندگی
تحقیقات ماوراءالطبیعه
手を洗いま
手洗い
مطمئنی، سنپای؟
شوگیساوا، دبیرستان
شمارهٔ ۳
دانش‌آموز سال‌اولی
یوجی ایتادوری

دانش‌آموز
سال‌دومی
انجمن تحقیقات ماوراءالطبیعه
ساساکی
سر تکان دادن
コク
سر تکان دادن
コク
دانش‌آموز سال‌دومی انجمن تحقیقات ماوراءالطبیعه ایگوچی
بریم که داشته باشیم!

ارواح... ارواح...
لطفاً یه حیوونی رو نشون بدید که رئیس شورای دانش‌آموزی ازش ضعیف‌تر باشه!

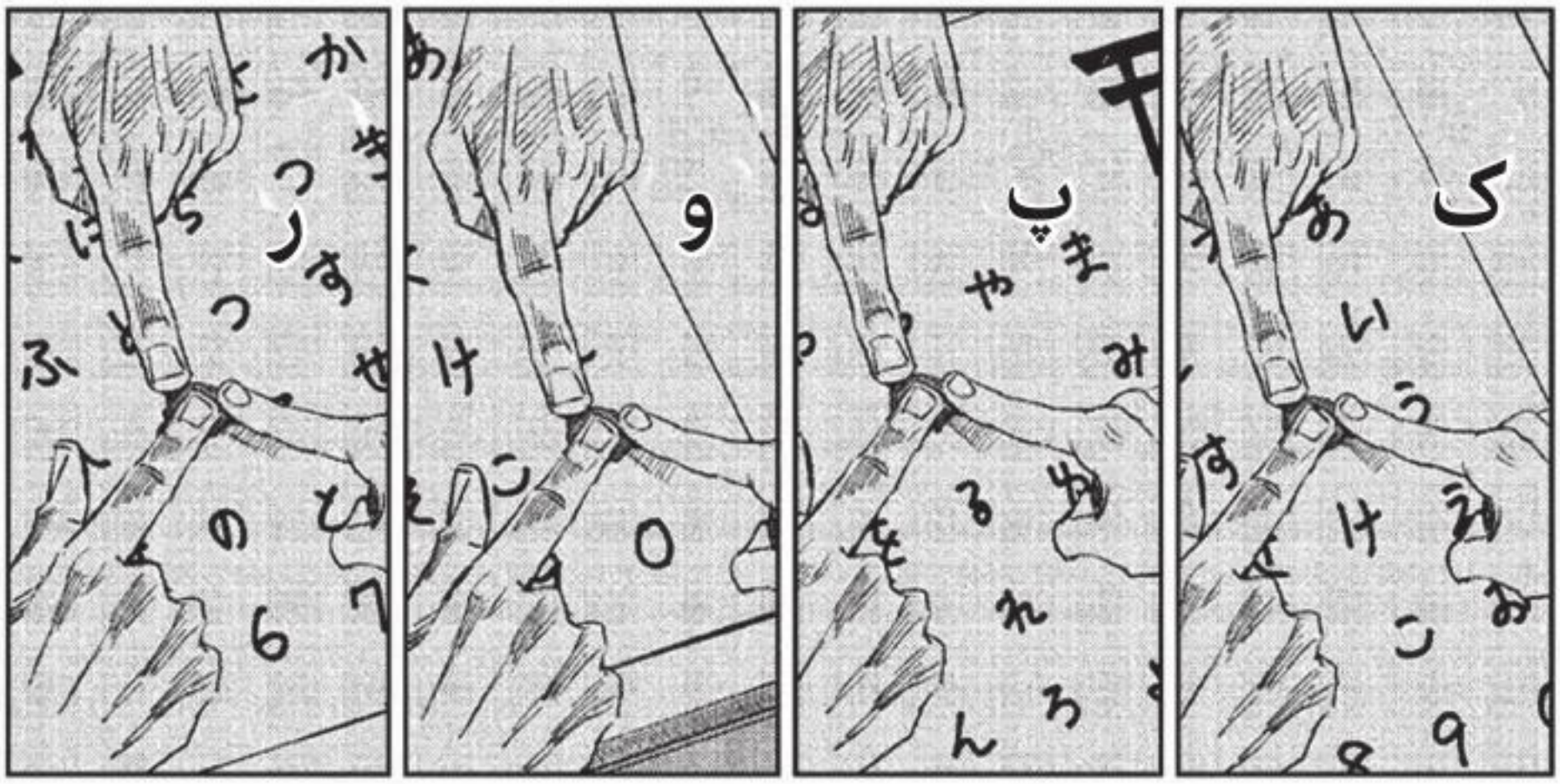

چی؟!
یه ماهی؟!
انجمن
ماوراءالطبیعه
تاق
هر هر هر هر
ははははは

هی، پس
تو واقعاً آقا
کرمه‌ای!
هاها!
می‌کشمت...

انجمنتون گزارش
فعالیتاش رو
تحویل نداده!
محض اطلاعتون...
ما تو این مدرسه
جا برای این‌جور
انجمنا نداریم!
... من توی آیکیدو
مهارت دارم!

این اتاق از امروز قراره رختکن تیم دوومیدانی بشه! پس برید بیرون!
سال‌بالایی‌های ما رو دست‌کم نگیر!
هاه!
بوم!

اون چیه؟
داری بلوف می‌زنی؟
یه فعالیت جدید ماوراءالطبیعه‌س...
و به مدرسه مربوطه!

خبر دارید زمین راگبی‌مون داره بسته می‌شه، نه؟
آره...
خیلی از کسایی که از اون زمین استفاده می‌کردن مریض شده‌ن. حتی یه‌سری راهی بیمارستان شدن.
دقیقاً! فکر نمی‌کنی این عجیبه؟ هرچی نباشه، اونا بازیکنای قوی راگبی‌ان!
وارد نشوید

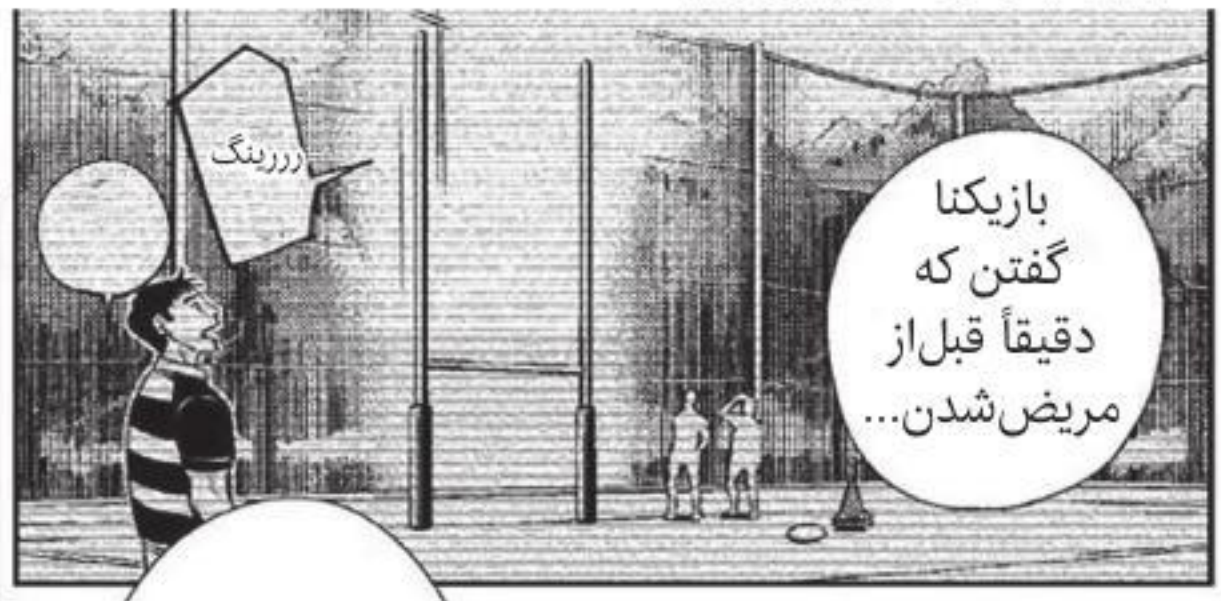
بازیکنا گفتن که دقیقاً قبل‌از مریض‌شدن...
رررینگ

...
سروصداهای عجیب شنیدن.
!!!
99999

این‌جاست که پای این خبر از روزنامه‌ای که مال ۳۰ سال پیشه می‌آد وسط!

آقای یوشیدا، یه کارگر ساختمونی گم شده!
کارگر ساختمانی ناپدید شده‌است
اون آخرین بار این‌جا دیده شده! توی این مدرسه، موقع ساخت‌وساز!

اون موقع آقای یوشیدا زیر قرض بوده!
حتی شرخرا دنبالش بودن! که یعنی..
جسد آقای یوشیدا توی زمین راگبی دفن شده!
این بلبشو هم به‌خاطر روح سرگردان اونه! (نظریهٔ ما!)
تادا!
ティテレー
!!
نه...

ظاهراً دلیلش ساس بوده.
دینگ!
ساس
یک نوع انگل. ویروسی که از ساس بیاد اصلاً شوخی‌بردار نیست، پس مواظب باشید!

خب که چی؟!
به‌عنوان گروه تحقیقات ماوراءالطبیعه ما داریم راجبه وقایع ماوراءالطبیعه نظریه‌پردازی می‌کنیم! این یه فعالیت کاملاً درست‌وحسابی انجمنه!
من خیلی احمقم.

این‌که بچه‌بازی نیست!
دست از شایعه‌پراکنی بردارید!
بزرگ‌ترین مشکل این‌جا اینه که...

یوجی ایتادوری!
تو عضو تیم دوومیدانی هستی نه انجمن ماوراءالطبیعه!
بام!
ها؟
ズドーン
این یعنی انجمن ماوراءالطبیعه به حداقل حد نصاب سه عضو نمی‌رسه!

ایتادوری!
غررر...
ولی من توی درخواستم نوشتم: «تحقیقات ماوراءالطبیعه»

من بازنویسی‌ش کردم!
؟

مربی تیم دوومیدانی، آقای تاکاگی!
ایتادوری...
اگه بخوایم مسابقات ملی رو ببریم، به تو نیاز داریم.

یه معلمی که از دانش‌آموزا دردسرسازتره!
دیگه بسه! گفتم ملحق نمی‌شم!
طرف کی رو باید بگیرم؟

حق نداری!
هرچند، من که هیولا نیستم!
حق ندارم؟

بیا یه مبارزهٔ منصفانه توی زمین داشته باشیم!
ها؟

اگه من ببازم، بی‌خیالت می‌شم.
هرچند! اگه ببرم...
هعی

مشکل این زمین راگبی چیه؟

لازم نیست دیگه بگی! قبوله!
تغییردادن فرم ثبت‌نامت منصفانه‌س؟

وووووه
جنازه‌ای چیزی این‌جا دفن کرده‌ن؟

بازم، به نظرم درجه‌دوئه؟ توی همچین جایی؟
مونده‌م ربطی به شیء نفرین‌شده داره...
おおおおおおおおおおوووووووووه

بهتره عجله کنم و برش گردونم.
لعنتی! تأثیرش روی محیط خیلی زیاده!

انگار همزمان هم دقیقاً کنارمه...
... هم خیلی ازم دوره.
این‌جور که پیش می‌ره، انگار دزدکی وارد شدن بیهوده بوده.

شیء نفرین‌شدهٔ خاص... تو چه هچلی افتادم!

شاید مجبور شم مدرسه رو ببندم.
وقتی طلسم رو اجرا کنم، تمام سوراخ‌سنبه‌ها رو می‌گردم...
این‌جا!
بجنب!

مربی دوومیدانی، آقای تاکاگی می‌خواد با ایتادوری سال‌اولی مسابقه بده.
تپ تپ تپ تپ تپ تپ
چه مسابقه‌ایه؟

پرتاب گوی!
تق

چهارده متر!
واااای!
ای‌ول آقای تاکاگی! هنوزم خفنه! حالا می‌خوای چی‌کار کنی، ایتادوری؟!
هه هه...
دست
دست
دست
دست
ایتادوری بچه‌معروفی چیزیه؟
این یه شایعه‌س، ولی ظاهراً مسابقهٔ «جنگجوی نینجا» رو برده.
یا این یا این‌که مبارز کروات، میرکوکرو کراپ دوباره زنده شده!
پیست
پیست
ولی اون‌که زنده‌س! میرتو!

بهش لقب «ببر وست جونیور های» دادن...
یه‌جورایی مسخره‌س.
ببخشید...

من دقیقاً نمی‌دونم چه‌جوری باید این رو پرت کنم. می‌شه هرجوری دلم خواست پرتش کنم؟
هم؟
خب، این یه بار رو خطا در نظر نمی‌گیریم.

ببخشید که جلوی یه دوندهٔ دوِ سرعت دارم از مبارزهٔ قدرت استفاده می‌کنم.
ولی امیدوارم این نشونت بده چه‌قدر جدی...

وووووش
متحیر
ای ول!

من بردم.
しゅうううううう
فووووش
هدف
۳۰ متر
هدف

می‌دونم لقبش ببره، ولی بیشتر باید یه چیزی تو مایه‌های گوریل باشه.
یه‌جوری پرتش کرد انگار پرتاب بیسباله.

دلداری
خیلی‌خب آقا معلم، من باید برم.
پرتاب خوبی بود.
ぽんっ

ایتادوری، می‌دونی، مجبور نیستی توی انجمن ماوراءالطبیعه بمونی؟
ها؟
یه انجمن ورزشی احتمالاً برات مناسب‌تر باشه...

و این‌جاست که...
آدم مجبور نیست کاری بکنه! می‌تونی مثل یه شبح باشی. یه‌جورایی با انجمن ماوراءالطبیعه می‌خونه، نه؟
واقعاً؟

خب، منم دلایل خودم رو دارم و باید تا ساعت پنج خونه باشم.
تازه، همه باید توی یه انجمنی باشن، درسته؟

تازه شما بچه‌ها حتی نمی‌تونید بدون من برید به جاهای جن‌زده.
با این که چیزای ترسناک دوست دارید
لرزیدن
لرزیدن
لرزیدن
لرزیدن
هاه!
ما چون از ترسیدن خوشمون می‌آد می‌ترسیم

اگه شما بچه‌ها مشکلی ندارید، من دوست دارم بمونم.
واقعاً داره از انجمن ماوراءالطبیعه خوشم می‌آد.

خب، هرجور دلت می‌خواد. ما اهمیت نمی‌دیم.
آره.
متاثر

وای تأثیرگذاره. بدون هیچ طلسمی، فقط توانایی خودش؟
متاثر
؟
نکنه شبیه زنین سنپایه؟

کلی وقتم رو با تماشاکردن از دست دادم.
آه!
چهار و نیم شد!
به این زودی!
باید عجله کنم!

جرقه

!!!

حضور شیء نفرین‌شده! الآن حتی بیشتر احساسش می‌کنم!

هی، تو!
وووش
چه‌جوری این‌قدر سریعه؟!

ظاهراً دوِ ۵۰ متر رو توی سه ثانیه تموم می‌کنه...
لعنتی!
مگه ماشینه که این‌قدر سریعه؟

SUGISAWA HOSPITAL

یوجی... یه چیزایی هست که قبل مرگم می‌خوام بهت بگم.

راجبه والدین...
مکث
تمومش کن، برام مهم نیست!

می‌شه آخر عمری تظاهر به خفن‌بودن رو تموم کنی؟
فقط خودت باش، خیلی‌خب؟

ت...تو...
لرزیدن
لرزیدن

راجبه...
بام!
... والدینته!
همون‌طور که گفتم، برام مهم نیست، پدربزرگ.

آدم دلش می‌خواد باوقار بمیره، می‌دونی که!
بچهٔ لوس!
درک نمی‌کنی؟!